

# فقر سياسي عقلانيت اقتصادي - ۱

## عباس عبدي

آيا تاکنون اين پرسش براي شما طرح شده که چرا ما درسهایی که از بدیهيات و تجربيات گرفته‌ايم در عمل پیاده نمی‌کنیم؟ نمونه می‌خواهید؟ اتفاق نظر نسبي است که شکاف قيمتي کالا و ارز جز زیان و اتلاف منابع نتیجه دیگری ندارد. پس چرا دوباره و سه باره در تور اين سياست غلط می‌افتیم؟ آیا درک و شعورمان کم است یا علت دیگری وجود دارد؟ چرا هر دو دولت احمدي‌نژاد و روحاني که دو سياست اقتصادي مغاير هم داشتند در نهايت در اين مساله یکسان عمل کردند؟ چرا هر دو دولت روحاني و رييسي نیز که متفاوت هستند در چگونگي اجرائي تعديل شکاف قيمتي یکسان عمل می‌کنند؟ نمونه؟ تعديل قيمت بنزين در سال ۱۳۹۸ و قيمت آرد سال ۱۴۰۱. و اين راه همچنان ادامه دارد. اين وضعيت، يعني شکاف قيمتي بيش از اينکه ناشی از عدم فهم مساله باشد متاثر از وجود شکاف عميق و فقدان وحدت سياسي در ساختار ايران و به تعبير دقيق‌تر، وجود «فقر سياسي» است که امکان اتخاذ تصميمات آینده‌نگرانه و بلندمدت را کم می‌کند و سياستمداران را به سوي تصميماتي با منافع کوتاه‌مدت رهنمون می‌سازد که زیان‌هاي بلندمدت سنگيني دارند، و تنها هنگامی دست از اين سياست برمی‌دارند که ديگر چاره‌اي ندارند. سياست ارزي، سياست انرژي، سياست آب، سياست منابع طبيعي و جنگل‌ها، و حتي در حوزه سياسي چون پذيرش برجام یا مخالفت با نهادهای مدني، سياست خرج کردن از ارزش‌ها و نمادهای ديني، و... الي آخر، فرض کنیم که کسی دچار درد شود ولي براي پرهيز از پرداخت هزينه پزشک و درمان، درد را ماه‌ها تحمل کند و نزد پزشک نرود. هنگامی که از روي اجبار رفت، پزشک دستور نمونه‌برداري می‌دهد، که هزينه زيادی دارد، و او براي پرداختن هزينه از انجام اين کار پرهيز می‌کند. سپس براي اينکه خيال خود را راحت کند نزد مدعيان طب سنتي و علفي می‌رود و مدتي نیز خود را با نسخه‌هاي بي‌فايده آنان سرگرم کرده و قدری هم با مَسکن و اين جور چیزها تحمل می‌کند، تا اينکه روزی می‌رسد که ديگر توان ايستادن ندارد و براي درمان اورژانسي و برداشتن غده‌هاي سرطاني متاستاز شده او را با آمبولانس به اتاق عمل می‌برند. اين دقيقاً همان اتفاقي است که در سياست‌هاي جاري از جمله در اقتصاد رخ می‌دهد.

از ابتدای انقلاب با نام دفاع از ارزش پول ملي قيمت ارز رسمي را

ثابت نگه داشتند، در حالی که قیمتش در بازار ده، پانزده یا حتی بیست برابر بود. داستان‌های تأسفبار ناشی از این شکاف قیمتی وجود داشت که گفتن آنها تکرار مکررات است. جامعه‌ای که در حال جنگ بود، گندم را وارد می‌کردند، و پس از آرد کردن تبدیل به نان و سپس خشک شده و کپک میزد و روانه دامداری‌ها برای خوراک دام می‌شد!! این وضع ادامه یافت. در دوره آقای هاشمی که بهترین فرصت برای برداشتن این شکاف بود، اقدامی نشد، برنامه اول و دوم بر اساس دلار ۷ تومان تنظیم شد. سپس در سال ۱۳۷۳ تحمل این وضع سخت و فتر قیمت‌ها باز شد، تورم ۱۰۰ درصدی در مجموع دو سال ۷۳ و ۷۴ محصول تداوم این سیاست بود. قیمت ارز را تعدیل کردند ولی سیاست دونرخی ارز ادامه یافت و تفاوت قیمتی حدود ۵ برابر شد. روز از نو روزی از نو، در دوره اصلاحات به درستی تصمیم گرفتند که این شکاف قیمتی و غده سرطانی را بردارند. به نسبت شفاف و روشن این کار را کردند و در نهایت ارز تک نرخی شد. حتی در مواردی قیمت ارز در بازار، اندکی از ارز دولتی نیز ارزان‌تر بود. دلار حدود ۸۰۰ تومان شد ولی اشتباه دیگری در دولت اصلاحات و سپس با شدت بیشتری در دوره احمدی‌نژاد رخ داد. این اشتباه که حمایت از ارز رسمی از طریق تزریق درآمدهای نفتی بود، و اجازه ندادند تا قیمت ارز متناسب با رشد نقدینگی و رشد تولید، افزایش یابد. در سال ۱۳۷۸، دلار رسمی حدود ۸۶۰ تومان بود، در سال ۱۳۹۰ به حدود ۱۲۰۰ تومان رسید. یعنی طی ۱۳ سال فقط ۴۰ درصد به قیمت آن اضافه شد، در حالی که حجم نقدینگی در این فاصله بیش از ۱۰ برابر شده بود. اگر رشد تولید ملی و کاهش جهانی ارزش دلار را هم حساب کنیم، باز هم باید بپذیریم که قدرت ریال در برابر دلار در این ۱۳ سال حدود ۵ برابر بیشتر شده بود. چطور؟ کافی است حداقل دستمزد را به دلار رسمی حساب کنیم. این رقم در سال ۱۳۷۸ برابر ۳۶۰۰ تومان یا اندکی بیش از ۴ دلار رسمی بود. در سال ۱۳۹۰ بیش از ۳۰ هزار تومان یا ۲۵ دلار در روز بالغ شد. این امر باعث حباب قیمتی ارز شده بود که به علت تزریق درآمدهای نفتی به بازار و به زیان تولید و اشتغال و صادرات و به سود واردات و خروج ارز از کشور بود. اثر آن همان بیماری هلندی مشهور است. کافی بود که درآمدهای نفتی دچار مشکل شود تا این سیاست فروپاشد که فروپاشید. همه سیاستمداران و نیز اقتصاددانان می‌دانستند که این سیاست نادرست است، ولی اعتراض نمی‌کردند و می‌گفتند بگذارید جامعه و مردم حال کنند و چو فردا شود فکر فردا کنیم. البته در این سفره ارزی عده‌ای نیز بیش از سایرین منتفع می‌شدند که شدند و صدای کسی هم درنیامد.

□□□□□□ *1401* □□□□□□□□ *17* □□□□□□ □□□□□□□□ :□□□□